



بازتاب و تکثیر

کتابخانه زابل

ویتنام سرزمین هوشی مین هاست و هر باری که استعمار می کشد، می درد و چپاول می کند، ویتنام به حیث سمبول مبارزه علیه اشغالگران در قلب تک تک ما سبز می شود. ویتنام سرزمینی است که سنگر های ضد امپریالیزم آن داستان های فراموش نشده دارد، داستان های با عظمت «هون دات» که واژه واژه آن بر لب ما هجای انتقام می بندد و نائره سطر سطر آن در قلب ما زبانه می کشد.

افغانستان چون ویتنام میدان تاخت و تاز اشغالگران و سنگر مقاومتگران استقلال طلب است؛ فرانسوی ها پس از جنایت های فراوان، در سال 1940 ویتنام را دو دستی به امپریالیست های جاپانی تحویل دادند و غارتگری این آزمندان، سبب زایش عصیان ها و خیزش های توده ای تحت رهبری کمونیست های ویتنامی شد و همین بود که هوشی مین فراخوان داد: «مبارزین انقلابی، وقت آزادی فرا رسیده! بیایید تا پرچم استقلال را برافراشته و تمامی مردم را در مبارزه و انهدام دشمن مشترک هدایت نمائیم. آوای مقدس سرزمین پدری در گوش هایتان طنین انداز! و خون قهرمانان ملی در رگ های تان جاری! ملت حاضر به جنگ و در انتظار رهبری شما!.....بیایید همگی به پیش بتازیم! بگذار تمامی مردم به پیش بتازند! بیایید همگی متحد شویم و جاپانی ها و فرانسوی ها را از مملکت بیرون رانیم.»

و بالاخره پس از هشتاد سال مبارزه علیه اشغالگران فرانسوی و فاشیزم جاپانی ویتنام به استقلال رسید؛ اما هنوز چند صباحی از طلوع خورشید استقلال نگذشته بود که امپریالیست های امریکایی در سال 1954 با سیاست تجاوز و مداخله به غارتگری و کشتار در جنوب ویتنام شروع نموده و در سال 1961 عملاً «جنگ ویزه» را آغاز کردند. مبارزه ویتنامی ها برای استقلال ادامه یافت و هوشی مین تداوم این مبارزه را چنین اعلان کرد: «مردمی که با شجاعت تمام، به مدت 80 سال بر علیه تسلط فرانسوی ها مبارزه کرده اند، مردمی که با دلیری و از خود گذشتگی، پایای متفقین، در سالهای اخیر بر ضد فاشیزم جنگیده اند، چنین مردمی باید آزاد و مستقل باشند.... تمام خلق ویتنام مصمم است تا تمامی نیروی جسمانی و فکری خود را تجهیز نموده و جان و مال خود را در راه حفظ استقلال و آزادیش فدا نماید.»

افغانستان نیز مثل ویتنام، در سه دهه متوالی، تجاوز خونین دو امپراتوری را تجربه کرده است. بار اول سوسیال امپریالیزم شوروی با شعار های کاذبانه «خلق»، «انترناسیونالیزم» و «زحمتکشان» با همدستی پوشالی هایش بر کشور ما تجاوز کرد که خشم و عصیان توده ها ما را در سنگر های رهایی بخش برانگیخت، اما جنبش چپ ما بنابر دلایل گوناگون نه تنها که نتوانست نقش پیشاهنگ را ایفا نماید و فراخوان بدهد، بلکه عملاً با سیاست های پوپولیستی و اسلام زدگی به دنباله روی پرداخت. بخشی از جنبش ما با شعار «الله اکبر» چنان در جرگه اسلامیت ها قرار گرفت که با تندی بی مانند شعار «جمهوری اسلامی» را سر داد و در اسناد تشکیلاتی اش؛ سیاست، فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و حتی حقوق زن را در چارچوب اسلام تدوین کرد و همین سیاست، با تمام رشادت و حماسه آفرینی انقلابیون، سبب به یغما رفتن ثمره جنبش استقلال خواهانه کشور ما بوسیله فاشیست های مذهبی شد و بیدادگری این جرثومه های مذهبی یکبار دیگر مردم ما را از تیغ دولت و امارت اسلامی گذشتاند.

و اینک باز امپریالیست ها بر کشور ما یورش آورده اند. این بار دردناکتر از بار اول، به شدت مدیون تاریخ هستیم. امپریالیزم امریکا با 48 کشور دیگر و با همیاری کشورهای همسایه و فاشیست های طالب و حزب اسلامی و دولت پوشالی بیشتر از ده سال است که می کشند، بمبارد می کنند، توهین و تحقیر می کنند و می شاشند.

«تیوری شوک» میلتون فریدمن، چنان مقاومت رهایی بخش را صدمه زده است که حتی بخشی از جنبش ما نیز نه تنها که این بار پیشاهنگ نیست، پساهنگ نیست، دنباله رو نیست، بلکه بر خط تسلیم طلبی عریان حرکت می کند و حتی مقاومت ذهنی مردم ما را به سراب می برد و می شکناند. در این تجاوز خونین و بی مانند، این بخشی از جنبش ما برای پرکردن کیسه ها و توبره های شان تیوری های ارتجاعی عرضه کرده، گاه از مداخله صحبت می کنند، گاه از «بد و بدتر و بدترین» پر می گویند و گاه هم در نقش فیلسوف ها از «تضاد و استفاده از تضاد های دشمن» کلیتیه گویی می کنند.

یاهه گویی تیوریک و سیاسی این بخش، ننگین ساختن مقاومت مردم است و داغ ننگ زدن بر جنبش چپ ما. «پیشاهنگی» این بخش را ما به خوبی در جامعه مدنی، اینجوها، کنفرانس های استعماری، احزاب سرکاری و در قصرهای امپراتوری دیدیم و با صراحت می گویم که این «پیشاهنگی» جنبش ما را در آتش شرم سوختانده و می سوزاند، زیرا این «پیشاهنگی» از طرف بخش هایی از جنبش ما صورت می گیرد که زمانی سنگر های مبارزاتی شعله ای ها بودند.

این بخش که احتمالاً – می توانیم بپذیریم – که به خاطر کمبود سواد سیاسی نتوانسته است تیوری های لنین و مائوتسه دون را در جامعه امپریالیستی درک کند و از اینرو بی محابا به خاطر «زدن فیودالیزم» در کنار «دموکراسی بورژوازی» قرار گرفته، اما چگونه می توانیم باور کنیم که تاریخ خونین ویتنام و کوریا را ناخوانده ورق زده باشند، حتماً از هوشی مین خوانده اند که: «خیر! در عوض اینکه استقلال خود را از دست بدهیم و برده گردیم، ترجیح می دهیم همه چیز را فدا کنیم.... بگذار در صورت داشتن، تفنگ ها و شمشیرها، و در صورت فقدان، کلنگ ها، بیل ها و چماق ها را بکار گیریم؛ بگذار هر کس منتها کوشش را بکار برد تا علیه استعمارگران به مبارزه برخیزد و مملکت را نجات دهد!»

ولی دارندگان «دائرة المعارف تیوری های ارتجاعی» نه تنها که ده ها میل تفنگ را «دی دی آر» کردند، شمشیرها را غلاف کردند، کلنگ ها و بیل ها و چماق ها را در کنار عکس های کرسی میخ زدند، بلکه از کوشش شان علیه استعمارگران نیز ابا ورزیدند و با خیال واهی «بد و بدتر و بدترین» در کنار بد و بدتر و بدترین دویندن، عرق ریختند و کفش پشت کفش پاره کردند.

بگذار آنها به درگاه امپریالیست ها کفش های بیشتر پاره کنند، اما ما با هوشی مین همصدا می شویم: «بسیاری از خلق های ستم دیده جهان به رقابت با یکدیگر برای رسیدن به استقلال به پیش می تازند. ما نمی توانیم از این قاعده عقب بمانیم.»

خلق ویتنام در نبرد با امریکا حماسه آفریدند

امپریالیسم امریکا در نبرد با ویتنام رسوایی به بار آورد

چیزی عزیزتر از استقلال و آزادی نیست

هوشی مین





در سرتاسر این دنیا،

بر پهنه این خاک

هر جا و هر گاه

ملتی سر بر می‌آورد

تا دست و پای خود را

از بندهای ستم و استثمار

رها سازد

و به مرز آزادی و استقلال

برسد

اختاپوسی

به نام امریکا

که به جای هشت پا

هشت هزار پا دارد

و سرآمد اختاپوس های دنیاست

به اتکاء جنرال های پنج ستاره

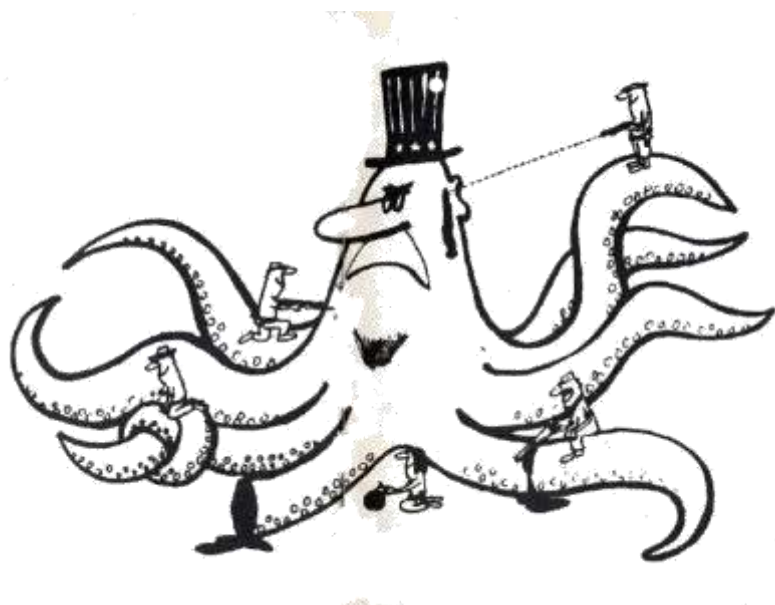
و سربازهای چشم شیشه ای

در پناه توپ و تانک و ناوگان

و بمب افکن و هواپیما

در برابر آن ملت قد علم می کند

که هان:



منم قیم همه کشورهای ضعیف جهان

پس، هر چه میخواهی

باید از من بخواهی

آنها از نوع امریکائی

یعنی:

آزادی امریکائی!

استقلال امریکائی!

و همه چیز،

در پناه حقوق بشر امریکائی!

هستند ملت هایی که یا از ترس

تن به تسلیم می دهند

یا فریب رهبران خود فروخته خود را

می خورند

دست از مبارزه می کشند

به همین آزادی امریکائی!

استقلال امریکائی!

در پناه حقوق بشر امریکائی!

دل خوش می دارند.





اما،

خلق‌هایی که

این جانور خودخواه را خوب می‌شناسند

و در جریان مبارزه‌های طولانی

به ماهیت آن پی برده‌اند

در برابر عوام‌فریبی‌های آن

سینه سپر می‌کنند

و فریاد بر می‌آورند

نه!

اینجاست که

اختاپوس به خشم می‌آید

دم تکان می‌دهد

لب به دندان می‌گیرد

و چون راه‌های سازش را

از همه جهت بسته می‌بیند

به مترسک‌های بی‌اراده اش

فرمان یورش می‌دهد

و آنان زمین و زمان را به آتش می‌کشند

و می‌پندارند که

با نیروی توپ و تانک و ناوگان

و بمب افکن و عوامفریبی

می‌توان پیروز شد

و بر قلب‌ها حکومت کرد.

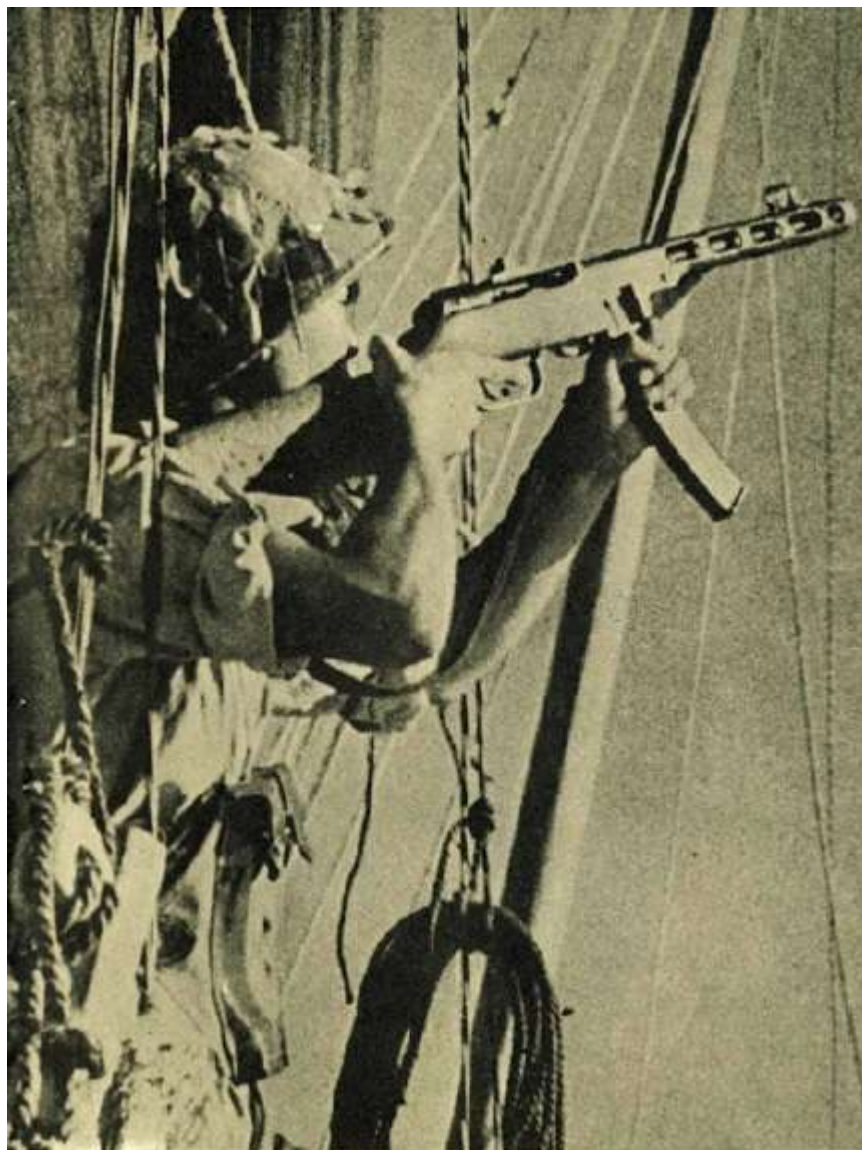
تاریخ همواره

گویاترین شاهد است

و سرگذشت ویتنام

بهترین گواه تاریخ.





از قرن ها پیش

خلق ویتنام

یک ملت بود

به یک زبان حرف می زد

در محدوده یک مرز زندگی می کرد

و دارای فرهنگی قدیم

با سنتی دیرین از مقاومت و شجاعت

بر ضد یورش بیگانگان بود.

خلق ویتنام



پس از هشتاد سال مبارزه

بر ضد حاکمیت استعمارگران فرانسوی

در پایان دومین جنگ جهانی

به رهبری هوشی مین

و یاری نیروهای مرفقی جهان

حکومت دموکراتیک ویتنام را

در سراسر کشور

ایجاد کرد.

از آن پس ملت

از قید اسارت رها شد،

و همگی

در سایه صلح و صفا

به کار و کوشش پرداختند.





چه روزهای قشنگی بود

آن روزها صلح و سازندگی

سراسر ویتنام

در صلح و آرامش بود.

فضا، فضای آشتی و دوستی بود

آسمان آبی تر

نغمه پرندگان دلنشین تر

و سلام و احوالپرسی ها

سرشار از شور و شوق و مهربانی بود.

بچه ها در همه جا

بی دغدغه و شاداب

در هوای آزاد بازی می کردند.

چرخ زندگی

پس از سالها جنگ و سختی

پس از سالها خون و آتش

پس از سالها مرگ و زندگی

دوباره به حرکت درآمده بود.

همه در حال سازندگی بودند.

جاده های خراب را هموار می کردند

پل های ویران را از نو می ساختند.

زمین های بمب باران شده را شخم میزدند

خانه های ویران را تعمیر می کردند

و صنف های درس را

آماده می ساختند.





اما دریغ،

که آفتاب این آزادی

خیلی زود غروب کرد

زیرا که دشمن

دل نکنده بود

و موزیانه در کمین نشسته بود.

آخر چگونه می توانست ببیند

که ملتی می کوشد

تا بر روی پای خود بایستد

و دیگر نمی خواهد

تن به اسارت بیگانگان دهد

و دیگر غارت ثروت سرزمین خود را

به دست اجانب نمی پذیرد.

این بار هم دشمن همان دشمن بود.

فرانسه رفته بود

امریکا در راه بود.



بار دیگر

آسمان صلح آمیز ویتنام

از دود باروت

تیره و تار شد.

بار دیگر،

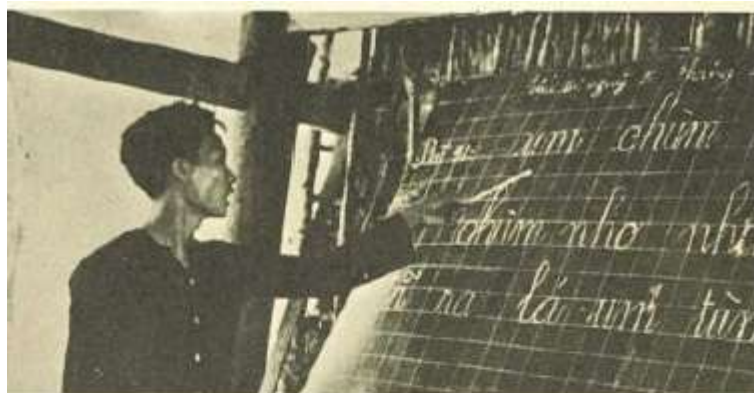
کشاورزان از زمین های خود باز گشتند

و سلاح به دوش گرفتند.

کارگران از کارخانه ها باز گشتند

و سلاح به دوش گرفتند.





معلمین و شاگردان از مکاتب باز گشتند

و سلاح به دوش گرفتند

دیگر پرندگان آواز نخواندند

و کسی فرصت آنرا نداشت

که با خویشان و نزدیکان

به گرمی سلام و احوالپرسی کند.





امپریالیزم امریکا

با ماشین جنگی غول آسایی به میدان

آمده بود:

هزارن هزار سرباز پیاده و افسر

بخش عظیم از نیروی هوایی

ناوگان های گوناگون

صدها هزار هواپیما و هلیکوپتر جنگی

هزاران بمب افکن

میلیون ها تن بمب

صدها هزار گالن مواد شیمیایی

و با اینهمه ابزار مرگ آور

ادعا می کرد

که می خواهد از صلح و آزادی

که در ویتنام به خطر افتاده

دفاع کند.



شبه‌ها و روزها

بارها و بارها:

شهرها،

دهکده‌ها

جاده‌ها،

کارخانه‌ها،

مکاتب،

شفاخانه‌ها،

زمین‌های کشاورزی

و هر گوشه‌ای را که اثری از حیات و زندگی بود

زیر رگبار گلوله‌ها

و بمباران‌های خود می‌گرفت.

و ادعا می‌کرد

می‌خواهد از صلح و آزادی

که در ویتنام به خطر افتاده

دفاع کند.

جنگ ویتنام سال ها به درازا کشید

در طی این سالها

میلیون ها تن ویتنامی و امریکایی

به خاک و خون کشیده شدند

میلیون ها ویتنامی و امریکایی

علیل و ناقص العضو شدند.

میلیونها کودک ویتنامی

بر اثر بمباران ها

لت و پار شدند.

ساختمان های بیشمارى ویران شد

زمین های مزروعی بسیاری

آتش گرفت و سوخت.





ولی خلق قهرمان ویتنام

با شجاعت بی نظیر خود

در برابر این همه سختی و مصیبت

ایستادگی کرد



چنین شد

که سرانجام

خورشید آزادی دمید

و زحمتکشانش ویتنام

به دروازه های پیروزی رسیدند

دشمن شکست خورده

با کولباری از ننگ و نفرت

در طیاره های قراضه خود

و تانک ها و ناوگان های

از کار افتاده



با هزاران سرباز و افسر

سربزیر و وامانده

راهی دیار خود شد.



بار دیگر

کبوتران سپید صلح

در آسمان ویتنام به پرواز درآمدند

بار دیگر

خلق قهرمان و پیروز

متحد و یکپارچه

به بازسازی وطن خود پرداختند.

بار دیگر

بچه ها به مکتب رفتند

کشاورزان به صحرا

کارگران به کارخانه

و زندگی از سر گرفته شد



دیگر در سرزمین ویتنام

هیچگاه پرنده ها از خواندن باز نمی ایستند

هیچگاه مکتب ها بسته نمی شوند.

هیچگاه چرخ کارخانه ها از حرکت باز نمی ماند

هیچگاه کشاورز کار خود را بر روی زمین متوقف نمی کند

و دیگر جغد جنگ در آنجا آواز سر نمی دهد.

زیر آنان

پس از آنکه دشمن را شکست دادند

و عوامل دشمن را

با خفت و خواری از وطن بیرون راندند

بار دیگر دیوار جدایی را ویران کردند.

دوباره شمال و جنوب یکی شد



همه به دیدار یکدیگر شتافتند

و دستهای یکدیگر را به گرمی فشردند

و پیروزی و وحدت خود را جشن گرفتند

زیرا که از دیر باز نیز

خلق ویتنام

یک ملت بود

به یک زبان حرف می زد

و در محدوده یک مرز زندگی می کرد.

پس از فرانسه

امریکا در ویتنام چه می خواست؟

چرا در این سرزمین دستان خود را به خون

آلوده می کرد؟

برای چه باز این همه جنایت و قتل و غارت را

به دوش می کشید؟



پاسخ روشن است:

جنگ ویتنام را

سرمایه داران امریکایی راه انداخته بودند:

سرمایه دارانی که امپریالیزم امریکا را رهبری می کنند

آنان منافع خود را در گوشه ای از شرق دور

در خطر می دیدند،

و به نام آزادی و حمایت از آزادی

آزادی ملتی را سرکوب می کردند



و بلندگوهای غرب

در بلندگوهای خود

از خود گذشتگی امریکا

برای آزادی ویتنام فریاد سر می دادند.





جانسون دیوانه

حلقوم پاره می کرد

که برای حفظ این آزادی

هر چه بیشتر بکشید

هر چه بیشتر ویران کنید

هر چه بیشتر جنایت کنید

و با همه امکانات خود

سرزمین ویتنام شمالی را

که چریک های ویت کنگ را حمایت می کند

با خاک یکسان کنید.

اما چه احمق بودند جانشون ها

چه ابله بودند سرمایه داران

چه کور بودند حامیان امپریالیزم امریکا

که گمان می کردند

با توپ و تانک و ناوگان

خلق ها را می توان ترساند

خلق ها را می توان فریفت

و در سایه این ترس و عوامفریبی

بر آنان حکومت راند

و سرزمین شان را غارت کرد.

چه کور بودند آنان

و چه کورند جانشینان امروز آنان

که از حماقت پیشینان خود

درس عبرت نگرفته اند.





حال دیگر

بچه های ویتنام

می آموزند

که سرمایه داری حامی امپریالیزم است؛

و امپریالیزم دشمن انسان ها است.



و ملتی که آگاه می شود

سرمایه داران را نابود می کند

با امپریالیزم می رزمند.

سرمایه داری و امپریالیزم را به خاک می سپارد

و جامعه ای آزاد از هر گونه بهره کشی

بنا می نهد.

پس، فردای روشن

از آن خلق های مبارز است

خلق هایی که بر ضد سرمایه داری

و امپریالیزم

می جنگند.



و بندهای بردگی

و زنجیرهای اسارت را

از دست و پای انسان ها باز می کنند.

امروز دیگر

ویتنام الگو است

الگوی همه خلق ها

که در جنگال آن اختاپوس

یعنی اختاپوس امریکا دست و پا می زنند.

امریکایی که با همه تجهیزات خود

در برابر اراده خلق ها

در برابر نیروی زحمتکشانشان

عاجز است.

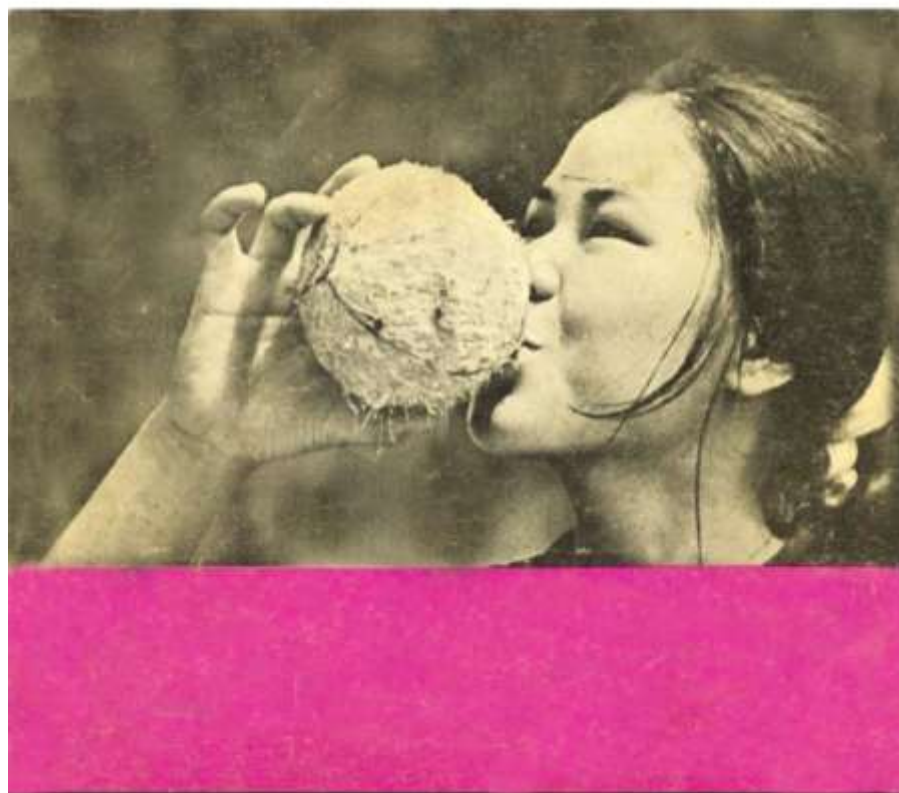
اکنون

مشق بچه های همه کشورهای ستم کشیده اینست که:

امریکا تو خالی است.

ویتنام گواهی است.





Books.manifo.com